انترناسیونال ٧٤٤

خلیل کیوان

**جنبش سرنگونی قدرتمند تر میشود!**

دو رویکرد و دو گفتمان؛ سرنگونی و استحاله رژیم در دو دهه گذشته مهر خود را بر روندهای سیاسی کشور زده اند و تا امروز به موازات هم به پیش آمده اند. بدون مجاهدات طیف استحاله چی، جمهوری اسلامی نمی توانست تا امروز دوام بیاورد. حکومت ادامه حیات خود در دو دهه گذشته را تا حد زیادی مدیون این رویکرد است. آنجا که سرکوب مستقیم و خشن کارساز نبود مثل مقاطع ٧٨ و ٨٨ جریان استحاله و اصلاحات، رژیم را از زیر ضرب مستقیم مردم بدر برد و از سرنگونی نجات داد. خط استحاله اما اکنون در تنگا قرار گرفته است و گفتمان سرنگونی موقعیت بهتر و دست بالاتری در گفتمان های جاری بدست آورده است.

در فاصله ی نسبتا کوتاه شش هفت ماهه پس از انتخابات ریاست جمهوری تا امروز، جامعه ایران بسرعت متحول گشته و وارد مرحله تازه ای از رویارویی مردم و حکومت شده است. مولفه های این وضعیت را در نارضایتی عمیق تر مردم، گسترش و سازمانیافته تر شدن اعتراضات و تعرضی تر شدن جنبش های اجتماعی می توان دید. دامنه اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان، مالباختگان، دانشجویان و غیره وسیع تر و روز بروز اشکال مبارزه و شعارهای آنها رادیکال تر شده است. فشار گرانی، فقر، بیکاری و ... از یکسو و از سوی دیگر برملا شدن هر چه بیشتر دزدی ها، اختلاس ها و رانت خواریهای مقامات، فرزاندان و بستگانشان مردم را بسوی مقابله گسترده با حکومت کشانده است. خبرنگار منطقه زلزله زده در غرب کشور روح حاکم بر اعتراضات مردم را بخوبی مقابل دوربین بیان کرده بود: "مردم آرزو می‌کنند جمهوری اسلامی سرنگون بشه! "؛ اعتراضات پنجشنبه ۷ دیماه شهرهای مشهد، کاشمر، نیشابور و بیرجند علیه گرانی و فقر و بیکاری با شعارهای؛ اسلام رو پله کردید مردم رو ذله کردید، دزد غارت میکند دولت حمایت میکند، مرگ بر روحانی و مرگ بر دیکتاتور هم تاکیدی بر همین واقعیت بود.

نقطه عطف های متعددی در چند ماه اخیر منجر به بهم ریختن صفوف استحاله چی ها و خط اصلاحات شده است؛ روحانی همینکه از انتخابات فارق شد از لفاظی های دوران انتخابات دست کشید و بسرعت خود را در دست خامنه ای قرار داد. این خط که همه تخم مرغ های خود را در جریان انتخابات در سبد روحانی گذاشته بود به این ترتیب سر خورده شد و خود را ناتوان از تغییر اوضاع یافت. برجام هم که نقطه قدرتی برای این جریان محسوب میشد و کلید باز کردن قفل بسته اقتصاد تلقی میشد، بی فرجام ماند. در ماه های گذشته فقر و گرانی و بیکاری کارد به استخوان مردم رسانده است. عملکرد دولت روحانی و نحوه برخورد آن به مسائل کشور از جمله فقر و گرانی و ارائه لایحه بودجه ای که فقر بیشتر مردم و ... جریان اصلاح طلبی و استحاله را بی اعتبارتر و بی آبروتر کرده است. بی اعتباری روحانی شکاف در اردوی ملی اسلامی ها و خط استحاله را تشدید کرده است و به طناب کشی در این ارودگاه منجر شده است. طیفی وسیع کسانی که تحول در اوضاع را از طریق اصلاح رژیم دنبال میکردند سر خورده شده اند و بعضا بطور علنی به این موضوع اعتراف میکنند. در میان این طیف حتی از دو آتشه ترین طرفداران اصلاح رژیم هم دیده میشوند. کمپین" من پشیمان هستم" و در مقابل آن کمپین " من پشیمان نیستم" بوضوح شکاف در این طیف را بنمایش میگذارد. این شکاف بحدی عمیق و گسترده است که خاتمی ناچار شد به کمپین من پشیمان نیستم اردو کشی کند. بدنبال این شرایط، رویکرد و دیالوگ اصلاح رژیم در مخمصه ای کم سابقه ای قرار گرفته است. بهم ریختگی و ریزش نیرو در این طیف گسترش یافته است. این شرایط موجب فلج سیاسی اصلاح طلبان و اسباب کشی شماری بیشتری از مردم به جبهه سرنگونی میشود. شیب تحولات بنفع فراگیرتر شدن تمایلات و حرکت سرنگونی تغییر کرده است.

سرنگونی جمهوری اسلامی یک خواست قلبی و وسیع مردم ایران و به قدمت عمر رژیم است که در مقاطع مختلف و با یک فاصله زمانی تقریبا ده ساله چند بار به تقابل با رژیم منجر شده است. رژیم که در طی دهه اول حکومت موفق شده بود با توسل به سرکوب خونین مخالفین و جنگ هشت ساله، خود را روی پا نگه دارد با پایان جنگ با شورش گسترده مردم روبرو شد؛ در سال شصت و هفت و با ختم جنگ بلافاصله نارضایتی مردم شکل انفجار بخود گرفت، شورش در دویست نقطه در سراسر کشور رخ داد که توسط دولت سازندگی رفسنجانی بشدت سرکوب شد. به این ترتیب مقابله سراسری مردم و حکومت برای یک دهه به محاق رفت تا بار دیگر در تیرماه ٧٨ در تهران و هیجده شهر دیگر با شعار " آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه " و "مرگ بر دیکتارتور" عروج کند. حرکت سرنگونی طلبانه این بار هم با قهر حکومت روبرو شد و به شکست کشیده شد اما تاثیرات خود را بجا گذاشت. باز هم یک دهه دیگر وقت لازم بود تا مردم جراحات خود را ترمیم کنند و با انرژی و توان بیشتر روبروی حکومت قرار گیرند. سال ٨٨ جنبش سرنگونی با حضور میلیونی مردم در تهران و شهرهای دیگر میتوانست و ممکن بود که کار رژیم را یکسره کند. اکنون و پس از گذشته یک دهه دیگر، نشانه ها و شواهدی بسیاری از شروع رویارویی گسترده مردم با حکومت دیده می شود. اینبار جنبش سرنگونی می تواند و باید کار حکومت را یکسره کند.

این اوضاع شکاف های جناح های حکومتی را عمیقتر و جدال آنها را بیش از پیش به جلو صحنه رانده است. اتهام زنی های کم سابقه مسئولین و مقامات طراز اول مملکت به یکدیگر، دهن لقی ها و لات بازی های آنها و سلب مسولیت از خود در مقابل مشکلات جامعه و مقصر دانستن یکدیگر سیمای دزد سالار و لمپن ماب جمهوری اسلامی را بیش از پیش در مقابل دید همگانی قرار داده است. وقایع ماه های گذشته بیش از پیش برای همه روشن کرده است که حکومت راهی برای تخفیف و حل بحران همه جانبه خود ندارد. همه جناح های رژیم آچمز شده اند. در این شرایط طیف های وسیعتری از مردم عزم شان را برای سرنگونی رژیم جزم کرده و یا خواهند کرد. رویارویی و تقابل گسترده مردم با حکومت اجتناب ناپذیر است. شواهد نشان میدهد که حکومت هم خود را برای این رویارویی آماده میکند. تلاش برای تشکیل گشت‌های «ویژه» سپاه پاسداران تحت نام حفظ امنیت در واقع کودتای خزنده سپاه و جناح راست و آمادگی برای مقابله با این وضعیت است. باید هوشیار و آماده بود.